

به نام خدا

چاپخانه

شماره سوم | تابستان ۱۴۰۰

CHAPKHOONEH ART MAGAZINE

۱ | نمایشگاه حاضر

Cumin, Cumin

آرزو شیروانی هنرمندی است که زیبایی پرواز کردن را به رخ نمی کشد، بلکه تلاش به تحمل سختی ایستادن، راه رفتن و پریدن را آموزش می دهد. امروزه، انسان به گذر از میان همه چیز و عادت کردن و ندیدن خو گرفته و سرعت بر ایستادن و نگرستن ارجحیت پیدا کرده است. آنچه شیروانی به نمایش می گذارد، داستانی است بیرون زده از چهارچوب بوم نقاشی که آماده است برای نگه داشتن بیننده. دودستی مخاطب را می چسبد تا بهتر ریزه ریز خطوط را، زیرویم اشکال را و هر جزئی که در به وجود آمدن هویت آن کل خلق شده نقشی ایفا کرده است، بهتر ببیند. با این بینش که هویت کل، از گوشه گوشه‌ی همین اجزاء شکل می گیرد. این "ما" بدون من و تو وجود نخواهد داشت و این "من"، بدون خستگی، ترس، شادی و اشک، "من" نخواهد بود. آنچه لازمی شناخت یک "کل" آرمانی است، نگرستن به اجزایش با کمترین فاصله و بیشترین دقت است. آرزو شیروانی توجه به کوچک ترین جزء وجود انسان را میان سیل عظیمی از احساسات و حوادث، یادآور می شود تا از تک تک لحظات پرواز کردن و اوج گرفتن لذت توانی بُرد.



۲ | درباره هنرمند

آرزو شیروانی نقاش و تصویرگر جوان، سال ۱۳۶۶ در شیراز متولد شد. در نگاه شیروانی، اثربخشی هر مسئله در زندگی، به جزئیات آن بازمی گردد و هر کل، متشکل از اجزایی است که خود به جزئیات کوچک تری قابل تجزیه است. انسان امروز نیز متأثر از جزئیات و بی خبر از آن، با کلیات دست به گریبان است. در این میان، آثار شیروانی این فرصت را در اختیار مخاطب قرار می دهد که بیشتر متوجه جزء باشد و این آموزه را در محیط پیرامون خود نیز امتحان کند. رسالت یک هنرمند، تلنگر زدن به افکار است؛ آرزو شیروانی با خلق آثاری که مخاطب را به کم کردن فاصله برای دیدن دعوت می کند، مسیری تازه را برای انتقال افکار خود پیش گرفته است.

x | اعضاء چاپ خونه

صاحب امتیاز: خانه هنر شیراز | موتورخونه
مدیر مسئول و دبیر هنری: سپهر سیاح | ۴
سردبیر: شیدا بردبار | ۱-۲-۳
ویراستار: مرجان شعائری
گرافیک: فائزه غیثی
تصویر: پوریازار

۳ | جستاری کوتاه درباره فلسفه هنر

با پیدایش صنعت چاپ و رواج تکثیر مکانیکی اثر هنری، ارزش‌های اصیل آثار هنری کلاسیک، همچون آیین، جاودانگی و فاصله‌ی مشخص اثر با مخاطب، تحت تأثیر قرار گرفت و از میان رفت و دسترسی آسان به تصاویر چاپی اصالت هر اثر هنری را دگرگون کرد. در مقابل، مقوله تکثیر و همگانی شدن آثار هنری ارتباطی شگرف میان عام مردم و هنر به وجود آورد و در بالا بردن قوه ادراک بصری توده، نقش بسزایی ایفا کرد. متفکری همچون والتر بنیامین، در بررسی این تحول شگرف، ابتدا در باب از بین رفتن ارزش مقام والای هنر می‌نویسد و دیگر اینکه چگونه تکثیر مکانیکی، صنعت عکاسی و به دنبال آن سینما، نزول "هاله" اثر هنری را با سرعت زیادی به دنبال دارند؛ اما این جنبه‌ی گذرای بازتولید، رابطه‌ای جدید را میان مخاطب و اثر هنری به وجود آورده است. حتی امروزه هنرهایی با پیشینه‌ی سنتی نیز از این رابطه‌ی دیالکتیکی برای ارائه‌ی آثار خود استفاده می‌کنند. با رواج تکثیر مکانیکی، سخن از مسئله‌ی اصلی «جایگاه هنر در جامعه‌ی مدرن» به میان می‌آید و بنیامین از شیوه‌ی تفکر ویرانگر خود که رابطه‌ی مستقیمی با مفهوم «زمان حاضر» در فلسفه‌اش دارد، برای بیان همگانی شدن هنر در ازای نابودی ارزش‌های آیینی استفاده می‌کند. از دنیای پست مدرن و ادوار بعد از آن، بازنمایی که توسط تکثیر مکانیکی صورت می‌گیرد، نه تنها با اصل اثر فاصله دارد، بلکه این فاصله چنان زیاد است که می‌تواند بر هر بازنمایی، ارزش گذاری جداگانه و تغییر زیبایی شناختی اثر هنری را شاهد بود. احساسات همراه با شیوه زندگی تغییر می‌کنند و اصالت با زوال روبه‌رو می‌شود و آثار هنری به هدف "تکثیر پیدا کردن" طراحی می‌شوند. بدین سان اهمیت دوران مدرن، چیزی بیشتر از یک فرایند چاپ ساده دیده می‌شود و در واقع نفس تکثیر مکانیکی را انقلابی می‌خواند. آنچه امروزه گیراترین محور را طی پیشرفت فناوری ایفا می‌کند، نه وانموده‌ها و یا تکنیک، بلکه زیبایی‌شناسی است که در پی تکنولوژی و تکثیر می‌آید؛ این نکته به اثر هنری تکثیر شده این امکان را می‌دهد که از زوایای متفاوت معنای جدیدی به خود بگیرد. ادگار اولمر، در رساله‌ی مهم خود برگرفته از این رویکرد، انگیزه‌ی خلق دوباره اثر یا "دال جدید" در زمینه‌ای نو و همچنین شکل‌گیری اساس پسا مدرن سخن می‌گوید و تمام حرفش این است که درست زمانی که همه بر این تفکر بودند که عصر جدید، هنر و اصالت آن را از بین خواهد برد، شیوه‌ی جدیدی در بیان هنر پدید آمد. در باب دید بنیامین به سینما باید گفت که او فیلم را نوعی نوین در هنر می‌داند که بازم و وابسته به تکنیک است و برخلاف تمامی تلاش‌ها برای استفاده از تکنیک در راستای اشاعه هنر، سینما در این زمینه موفق‌ترین و قدرتمندترین شاخه است؛ چراکه تماشاگر را به جای دوربین می‌نشانند و خود این عمل حاوی دو معنی است. یک اینکه تماشاگر نقش بسیار فعالی در پروسه دیدن داستان و همراهی با آن ایفا می‌کند و دیگر اینکه زمینه ادراک مخاطب ناخودآگاه تغییر می‌یابد. همان گونه که روانکاوی فروید بیان می‌کند، دوربین آن جنبه‌هایی که تاکنون مخاطب به آن بی‌توجه بوده را مانند چراغ چشمک‌زنی به دیده می‌نشانند و در نهایت می‌توان اذعان داشت که مهم‌ترین بخش تفکر بنیامین: (تکثیر جزئی از اثر است.)

۴ | اقتصاد هنر

«ژان دوبوفه، جان‌مایه و گوهر هنر را تازگی و بدیع بودن آن می‌پندارد و دگرگونی دائم را تنها رهیافت شایسته هنر.» اقتصاد هنر به منزله رشته‌ای از علم اقتصاد که در نتایج مادی سیاست‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های هنری کاربرد دارد، در ایران از قدمت چندانی برخوردار نیست و به جرئت می‌توان گفت بیش از یک دهه از آغاز توجه جدی جامعه هنری به آن نمی‌گذرد. باینکه مبحث «کاربرد هنر در توسعه» به صورت تئوری به میدان بحث منتقدین و تحلیل‌گران دنیای هنر قدم نهاده است؛ اما میان دولت مردان و برنامه‌ریزان اقتصادی جایی ندارد. عوامل مختلفی در جلوگیری از نمایاندن سهم هنر در اقتصاد ملی نقشی را ایفا می‌کنند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت. همانند سختی ارزش گذاری مادی بر اثری سرشار از عواطف و احساسات انسانی و یا تفاوتی که در ارزش گذاری از سوی اقتصاددانان مطرح می‌شود و از سویی دیگر هنرمند با فکر و دیدگاهی دیگر به آن می‌نگرد و همین موضوع مانع ایجاد یک وحدت هدفمند برای پیشبرد برابر عرضه و تقاضا می‌شود. در این میان، گروهی هنر را فاقد هرگونه بازده اقتصادی می‌دانند و آن را بی‌ثمر می‌خوانند. این گروه چون در سطوح کلان برنامه ریزی کشور حضور دارند، با پنداری نادرست، ظلمی مضاعف را بر فرهنگ و هنر این مرزوبوم روا داشته‌اند. اقتصاد هنری، اقتصادی است که در آن علاوه بر محرک بودن هنر برای هنر، زمینه‌ساز سایر کنش‌ها و تولیدات اقتصادی می‌شود. در شماره‌های بعدی چاپ‌خونه دقیق‌تر این عوامل مؤثر هنری را مورد بررسی قرار خواهیم داد.